

زیگورات؛ یک سازه ی تمثیلی

دکتر سید رسول موسوی حاجی، مهدی کیخایی
 استادیار گروه باستانشناسی دانشگاه سیستان و بلوچستان،
 عضو هیأت علمی گروه باستان شناسی دانشگاه آزاد اسلامی دزفول

چکیده

از دوران کهن بشر به این حقیقت پی برده بود که کوهستان نقش مهمی در تولید آب و باران دارد و منابع آب و تراوش آنها به صورت چشمه در کوه ها به وفور یافت می شد. آب چنانکه می دانیم پیوند تنگاتنگی با شکل گیری تمدن ها داشته است. نطفه ی شکل گیری و جایگاه ویژه ی کوه و کوهستان در ذهن بشر گذشته را باید در این امر جستجو کرد. علاوه بر این پناهگاه های سنگی متعدد و غار های مسکونی که از رهگذر فعالیت های باستان شناسی شناخته شده همه در کوه ها و کوهستان جای داشته اند. از این نکته نیز نباید غافل شد که ابزار سنگی بشر پارینه، سنگ است و منبع سنگ، کوه. کوه در اندیشه های اساطیری جایگاه خدایان است، در یونان بلندترین کوه المپ (Olympe) بود که زیارتگاه زئوس خدای خدایان در این کوه قرار داشت. در واقع می توان گفت که پناه جستن خدایان به کوه و تولید مثل آنان در کوه و اقامتشان بر کوه از قدیم نمایانگر اهمیت و تقدس کوه بوده است. اما در سرزمین سومرو بابل در جنوب بین النهرین، به دلیل اینکه کوه مهمی وجود نداشت عبادتگاه های خود را کوه آسا می ساختند، از جمله برج بابل را که شبیه کوه بود. در واقع زیگورات ها

تاریخ پذیرش: ۸۶/۱۲/۱۰

تاریخ دریافت: ۸۶/۱۰/۲۰

E-mail: Seyyed_rasool@yahoo.com

و اهرام و معابد چندین طبقه ی بلند در همه جا نمادی از کوه بوده اند و این پربراه نیز نخواهد بود زیرا همانگونه که پس از ابداع خط و کتابت هیچ نشانه و حرفی بی جهت و از روی تفنن به کار نمی رفت پیش از آن نیز هیچ تصویری و حتی هیچ خطی بر سفالینه ها، مهرها، صخره ی کوه ها و دیواره ی غارها نیز از روی تفنن و صرفاً برای تزیین نقش نمی بسته است. در این میان شیوه ی معماری نیز حکمتی داشته و در پس آن معنایی نهفته بوده است.

واژگان کلیدی: کوه المپ، قاف، بیت المقدس، ایران ویج، زیگورات.

مقدمه

در حیات انسان آب و کوه همواره دارای اهمیت فراوان بوده است و این یکی از بدیهی ترین موضوعات تاریخ بشری است.

بشر غار نشین کوهی را که در آن میزیسته و یا چشمه ونهری را که در کنارش بوده سخت گرامی می داشته است و در مسیر زندگی خود هر چقدر جلوتر می رفته است بر این اهمیت و گرامیداشت نیز افزوده است.

بشری که در دوران سنگ (دیرینه سنگی، میان سنگی و نوسنگی) می زیسته، کوه ورود را مهمترین منبع برای تامین مواد اولیه خود دیده است و از این رهگذر نخستین ابزارهای مورد استفاده انسان ابزارهای سنگی است و روشن است که مهمترین منبع سنگهای حاصل از کوه بوده است و بعد تر قلوه سنگهایی که رودها باخود از فراز کوه به دشت آورده و در اختیار انسان گذاشته اند. پس از آنکه بشر موفق به استخراج برخی از فلزات گردید و تمدنهای پیشرفته تر مس و مفرغ را بنیاد نهاد، با رابطه ی فلز و سنگ و کوه، بر اهمیت کوه افزوده شد.

بشر قدیم برای بیان شگفتیهای کوه ها و آبها اسطوره های فراوانی پدید آورده است که در این میان داستانهای سومری (اواسط هزاره سوم ق.م) در خصوص پیدایش کائنات شایسته امعان نظر است. در این داستانها از جهانی سخن گفته شده که تنها از آب به وجود آمده و کائنات مشتمل بر آسمان و زمین بعدها از آب سر به در آورده بوده اند.

در اسطوره های یونان کوه در خلقت بشروثر بوده است. به باور آنان خدایان به کوهها پناه جسته در آنجا به تولید مثل می پرداخته اند.

کوه جایگاه کشف و شهود نیز بوده است (طور سینا، کوه اوشیدرنه در نزدیکی دریاچه کیانسه-هامون-) و بر این باور بوده اند که تمام امور جاری در طبیعت و در کل جهان هستی توسط روحهای مقدس هدایت و کنترل میشوند و همه ی افراد قبیله موظف به پیروی از سرنوشتی هستند که آن ارواح برای آنان در نظر گرفته اند، این ارواح مقدس در محلی در نزدیکی آسمان و یا به بیانی بهتر در ارتفاعات کوهستانهای بلند، در جائیکه از نگاه مردم پنهان بود، در جایی به نام کوهستان مقدس قرار داشتند و تنها رئیس قبیله (شمن ها) بودند که میتوانند به این محل راه یابند و با ارواح مقدس ارتباط برقرار کنند، هم چنین آنها بر این عقیده بودند هر شخصی که میمیرد روان او به روحهای مقدس می پیوندد. (فریزر، ۱۳۸۴: ۸۴)

اما در سرزمینهایی که کوه مهمی وجود نداشت نظیر میان رودان، مکزیک عبادت گاههای خود را شبیه کوه می ساخته اند. از این شیوه نه تنها در آسیای غربی بلکه در جوامع دیگر هم چون آمریکای مرکزی و جنوبی نیز استفاده کرده اند، در اینجا زیگوراتها، اهرام و گنبد های چند طبقه همواره نمادی از کوه و آسمان بوده اند.

چنانکه پیداست از مشترکات عمومی بشر تقدس کوه و آب در تمامی جوامع است و این احتمالاً از سرشت مشترک آدمیان سرچشمه می گیرد، در این خصوص به دلیل عوامل ویژه و خاص در برخی عقاید عوامل غیر مشترکی ظاهر میشود که به آنها خواهیم پرداخت.

۱- کوه در اندیشه و حیات بشر

در همه ی اساطیر، کوه مقدسی هست که نسخه ای کمابیش با نام و نشان و شناخته از المپ (Olympe) یونانی است. برای همه ی خدایان آسمانی، بر بلندی ها، جایی که به عبادت آنان اختصاص یافته، تعبیه شده است. ارزش های رمزی و مذهبی کوهستان، بشمارند. کوه به آسمان نزدیک تر است و به همین علت صاحب قداست دو گانه ای است: از سویی، از رمزپردازی فضایی علو و رفعت (بلند، عمودی، قائم، برترین و غیره) بهرمنند است، و از سوی دیگر، علی الاطلاق قلمرو تجلیات قداست آثار جوی، و به این اعتبار، اقامتگاه خدایان است.

کوه غالباً نقطه ی تلاقی آسمان و زمین، و بنابراین ((مرکز))، نقطه ای که محور عالم از آن می گذرد، جایی آکنده از قداست، محلی که گذار از هر منطقه ی کیهان به مناطق دیگرش در آنجا واقعیت می یابد، تلقی شده است. بدین گونه، بنا به معتقدات مردم بین النهرین، ((کوه

زادبوم))، آسمان و زمین را به هم می پیوندد، و کوه **Meru** بنا به اساطیر هندو، در مرکز جهان سر بر کشیده است، و بر فرازش، ستاره ی قطبی، نور افشان است. اقوام اورالی - آلتایی نیز، کوهی مرکزی، **Sumber**، **Sumur** یا **Sumeru** نام دارند که بر قله اش، ستاره ی قطبی آویزان است. بر حسب معتقدات ایرانیان، کوه مقدس البرز (**Harburz**) ((هر)) به معنی کوه + ((برز)) به معنی بالا و بلند و بزرگ، جمعاً: کوه بزرگ) در میانه ی زمین واقع است و به آسمان پیوسته است. در **Himinbjorg, Edda** (دو منظومه ی اساطیری ایسلند) همان گونه که از نامش پیداست، ((کوه آسمانی)) است. و در آن کوه، قوس قزح (**Bifrost**) به طاق آسمان می پیوندد. معتقدات همانندی نزد فنلاندیان، ژاپنی ها و غیره، یافت می شود. (الیاده، ۱۳۷۶: ۱۰۶)

((کوه)) از اینرو که نقطه ی تلاقی آسمان و زمین است، در ((مرکز عالم)) واقع است و به یقین، مرتفعترین نقطه ی زمین است. بدین علت مناطق ممتاز و مخصوص - ((امکنه ی مقدس))، معابد، قصور، شهرهای مقدس - به ((کوهستان)) شباهت یافته و خود ((مرکز)) شده اند، یعنی به نحوی جادویی با قله ی کوه جهانی همگون گشته اند. کوه های تابور (**Tabor**) و جرزیم (**Gerizim**) در فلسطین نیز ((مرکز)) فلسطین بودند، و بنابراین ((ارض مقدس)) که مرتفع ترین جای جهان تصور شده است، در طوفان غرق نگردید. نوشته ای ربی (**rabinique**) می گوید: ((طوفان سرزمین اسراییل را فرو نگرفت)). از لحاظ مسیحیان، جلجتا، در مرکز عالم واقع است، زیرا، قله ی کوه جهان جایی است که حضرت آدم در آنجا آفریده و به خاک سپرده شد. و بر حسب روایات اسلامی، مرتفع ترین نقطه ی عالم، کعبه است، زیرا، ((ستاره ی قطبی ثابت می دارد که کعبه دقیقاً بر فراز مرکز آسمان، جای گرفته است)). (همان: ۱۱۱) روایت شده که حضرت آدم (ع) بر نزدیکترین کوهی از کوه های زمین به بهشت که در سرزمین هند بود هبوط کرد. و نیز گفته شده که حضرت آدم (ع) بر کوه ابوقبیس در مکه فرود آمد و به غاری در آن کوه رفته و آن را غار کنج نامید و از خدا خواست که آن را مقدس نگاه دارد. (نصرتی، ۱۳۸۰: ۱۰۳)

در فلسفه و عرفان اسلامی غالباً به جای البرز، از قاف گفتگو شده است. قاف اصولاً از واژه ی ایرانی باستانی - **Kaufa** (کوه، کوه مطلق) آمده است. در واقع همان البرز اساطیری یا

بزرگترین فرزندش ابرسین و به سبب یکسانی آن با جزء نخست قفقاز، قاف در اذهان عامه در این ناحیه تصور گردیده است. (قرشی، ۱۳۸۰: ۱۵۱)

شیخ شهاب الدین سهروردی (۵۸۷ - ۵۴۹ هـ. ق) در کتاب عقل سرخ می نویسد:

گفت: ((اول کوه قاف گرد جهان درآمده است و یازده کوه است و تو چون از بند خلاص یابی (بمیری) آن جایگاه خواهی رفت. زیرا که تو را از آنجا آورده اند و هر چیزی که هست عاقبت با شکل اول رود. حکایت کوه نخستین در اساطیر کهن هند و ایرانی این گونه به قرن ششم هجری رسید. (سهروردی، ۱۳۸۳: ۴)

عارف معروف (شیخ شهاب الدین سهروردی) در صفیر سیمرخ گوید:

((نشیمن سیمرخ در کوه قاف است. صفیر او به همه رسد. و لیکن مستمع کم دارد ... همه ی علوم از صفیر سیمرخ است و غذای سیمرخ آتش است ... و نسیم صبا از نفس اوست. عاشقان راز دل با او گویند.)) (سهروردی، ۱۳۸۴: ۸-۷) در داستان منطق الطیر عطار، مرغانی را می بینیم که همگی اجتماع می کنند و به راهنمایی هدهد به سوی کوه قاف حرکت می کنند تا سیمرخ را که در کوه قاف است، پیدا کنند:

((هست ما را پادشاهی بی خلاف

در پس کوهی که باشد کوه قاف))

سرانجام از صد هزار مرغ تنها سی تن بی بال و پر، رنجور و سست، دل شکسته و ناتندرست به کوه قاف رسیدند. این عده ی قلیل وقتی بر بالای کوه آمدند، روشنایی خیره کننده ای را دیدند، اما سرانجام دیدند از مرغ خبری نیست و متوجه شدند که سیمرخ حقیقی خودشان هستند. (عطار، ۱۳۸۳: ۲۴۲) جایگاه این مرغ اساطیری کوه نشین که در اوستا به صورت Saena - murv (= مرغ شاهین) آمده، با شاخ و برگ عرفانی، از البرز اساطیری به قاف اساطیری منتقل شده است. در ضمن این همان کوه نخستین است که بنا بر اساطیر یونانی، زئوس پرومته را در آن به بند کشید و ما به دلایل دیگری ضحاک را در دماوند به بند کشیدیم (قرشی، ۱۳۸۰: ۱۵۲)

در ترجمه ی تفسیر طبری نیز در قصه ی اصحاب کهف می بینیم که هفت تن که بر خلاف بت پرستان روزگار خود، خداوند عزوجل را برگزیده بودند، از دست پادشاه وقت به کوه

گریخته و در غار پناهنده شدند، به قدرت خداوند، در غار بسته شد و در آنجا به خواب رفتند و سپس بعد از گذشت سیصد سال دوباره از خواب بیدار شدند، اما دوباره با دعا به درگاه خداوند، دوباره در همان جا به خواب ابدی فرو رفتند (طبری، ۱۳۷۵: ۵۴۷).

مهم ترین اسطوره‌ی مربوط به کوه در آیین آریائیان ایرانی شکل گرفت. انسان نخستین در کوه خلق شده و در کوه زیسته و ارواح مردگان نیز در سرپل چینوت داوری میشوند (بهار، ۱۳۷۵: ۹۹-۹۶).

جایگاه خدا بودن کوه، باوری عام و قدیم است. در فرگرد ۲۲ و ندیداد، فقره‌ی ۱۹، اشاره شده است که اهورامزدا در بالای کوه با زرتشت مکالمه کرده است و در دوره‌ی ((حوزه‌ی روحانیت)) سیستان، این کوه همان اوشیدرنه است که خواجه تعیین گردیده است که از اعصار قدیم تا زمان حال تقدس و جایگاه دینی و مذهبی خویش را حفظ کرده است. (رضی، ۱۳۸۵: ۹۸۰) پس از آنکه ((ایریانم و یجه)) از سیستان به ری منتقل شد، دماوند چنین مقامی پیدا کرد و چون ایران و یج از ری به آذربایجان انتقال یافت این افتخار به سبلان واگذار شد. از دوران ساسانی کوه سبلان محل الهام غیبی زرتشت تلقی گردید و گفته شد که دژ بهمن یا رویین تن دژ بر قله‌ی آن بوده است. این کوه در آن دوران در حکم طور سینا برای یهودیان بود. (قرشی، ۱۳۸۰: ۱۸۰) خاقانی شروانی، در گذشته به سال ۵۹۲ ه.، شعری در ستایش کوه سبلان دارد که یکی از ابیات آن چنین است: (خاقانی، ۱۳۶۳: ۳۰)

((کعبه اقبال قله سبلان دان کوزشرف کعبه وارقطب شمال است))

کوه سهند هم پس از انتقال ایران و یج به آذربایجان اهمیت آیینی بیشتری یافت و مشرف بر آتشکده‌ی بزرگ آذرگشتسب گردید. (قرشی، ۱۳۸۰: ۱۷۴)

تقدس کوه و جایگاه مقدسان بودن آن در شاهنامه‌ی فردوسی نیز بازتاب یافته است. از جمله درباره‌ی عابدی موسوم به هوم، از نژاد فریدون:

((پرستشگهش کوه بودی همه ز شادی شده دور و دور از رمه

کجا نام آن پُر هنر هوم بود پرستنده، دوراز برو بوم بود))

(فردوسی، ۱۳۷۹: ۷۹)

هوم، معادل هیومه در اوستا، هم گیاه مقدس و آیینی هند و ایرانیان بود و هم نام ایزدان آن که بعد ها در نام عابدی کوه نشین تشخیص یافت، زیرا رابطه ی کوه با این گیاه و ایزد آن رابطه ای قدیم بود. (میرشکرای، ۱۳۷۹: ۵۳)

هرودت در مورد عبادت پارسیان در دوران هخامنشی می نویسد:

عبادت نه در عبادتگاه های بزرگ بلکه در فضای باز بر روی کوه ها انجام می گرفت. پارسیان بر بلندترین قله ی کوه ها بالا می روند و برای زئوس (اهورامزدا) قربانی می کنند. آنان تمام گنبد آسمان را زئوس (اهورامزدا) می نامند. آنان همچنین در کوه برای خورشید و ماه و زمین و آتش و آب و باد قربانی می کنند. منظور هرودت، عبادت و قربانی کردن پارسیان در کوه برای اهورامزدا و سایر ایزدان آریایی مانند ایزد خورشید، ایزد ماه، ایزد زمین، ایزد آتش، ایزد آب (آناهیتا) و ایزد باد (وایو) ... بوده است (هردوت، ۱۳۸۳: ۱۹۱).

حرا کوهی است در یک فرسخی شمال مکه مشرف بر منا. پیغمبر اکرم (ص) پیش از بعثت، بسیار بدین کوه می رفته اند و به عبادت می پرداخته اند، تا آنکه نخستین وحی در غار معروف این کوه نازل گردید.

طور سینا مشرف بر شبه جزیره ی سینا (صحرای سینا)، کوهی است که موسی به مناجات بر آن شد و در آنجا آتش و نوری خیره کننده دید و به سوی آن نور رفت و پیامبری یافت و ده فرمان گرفت. سامریان حج آن کنند و یهودیان رادر وی اعتقادی عظیم است (شورای نویسندگان، ۱۳۸۵: ۸۰).

کوه زیتا یا کوه زیتون کوهی است نزدیک رأس العین در کنار بیت المقدس که از قدیم محل رویش درختان زیتون بود، میوه ای که خود مقدس بود. وجود این کوه را از فضایل بیت المقدس دانسته اند که مشرف بر مسجد الاقصی نیز بوده و هست. گویند که عیسی از آن کوه به آسمان رفت و پایه ی پل صراط بر آن کوه است. قبور بسیاری از انبیای بنی اسرائیل بر این کوه قرار دارد (یاقوت حموی، ۱۳۸۳: ۴۹۰).

گوبل / گوبلا (gubal / gubla)، که معادل واژه ی عربی جبل (کوه) بود، نام یک شهر فنیقی بود که یونانیان آن را بیبلوس (Biblos) تلفظ می کردند، و اکنون شهری در جای آن به اسم جبل یا جبله هست. در این شهر الفبا فنیقی ابداع شد که نوشته هایی را با آن بر پاپیروس ثبت می کردند. این شهر بر روی تپه ای در شمال بیروت کنونی قرار داشت. نام کتاب مقدس ((بایبل)) (Bible) از نام این شهر در تلفظ یونانیان گرفته شده است و نیز واژه ی پایه / پیپر (Papier / Paper) در انگلیسی و فرانسوی به معنی کاغذ از واژه ی مصری پاپیروس است (قرشی، ۱۳۸۰: ۵۶).

واژه ی فنیقی طور (کوه) که در نام شهر طور / صور نیز مشهود است بر سر بسیاری از اسامی کوه های شرق مدیترانه قرار گرفت، مانند طور هارون در کنار بیت المقدس که گور هارون برادر موسی بر آن است و روایتی اسطوره ای در مورد مرگ هارون در آنجا منقول است. این کوه ها غالباً بلند و مهم نیستند، ولی مقدس بوده اند، مانند تپه های نه چندان بلند واقع در گستره ی اوراسیا که نزد هند و اروپاییان مقدس شمرده می شدند (همان: ۱۴۳).

در مرکز سری لنکا (سیلدن = سراندیب) کوه مقدسی قرار دارد بنام آدام (آدم) که میگویند آدم در آنجا فرود آمده و جای پای عظیمی از وی در آن مکان مشاهده میشود و زیارتگاه هندوها، بودائی ها و حتی مسلمانان است و ابن بطوطه در سفرنامه خود از آن یاد کرده است هندوستان دارای کوه های مقدس بسیار است. کوه کایلاسا (Kailasa) در هیمالاها، جایگاه شیوا و مرکز زیارت است. در بودایی چنین تعلیم داده می شد که زمین مسطح و مدور و کوه مرو (Meru) در وسط آن است و تخت بودا را تشکیل می دهد. (جیمز هال، ۱۳۸۳: ۲۱۶) مرو (Meru) لقب دیگری نیز داشت و آن ((سوراگیری)) (- Sura - giri) بود، یعنی ((کوه سورا / کوه خدای خورشید))). سورا یا سوریا (- Surya) در تلفظ شاخه ی هندی آریایی، معادل با خور / هور (Xvara - / hvara) در تلفظ شاخه ی ایرانی و هلیوس در تلفظ یونانیان، نام خورشید و خدای خورشید بود. ایزد خورشید نزد تمام قبایل هند و اروپایی با کوه مرتبط بوده است. به همین سبب یکی از وجوه تسمیه ی نام قدیم کوهستان شمالی ایرانی یعنی پتسخوار (- Pataš - xvara) را می توان (کوه خورشید / کوه خدای خورشید) مترادف با همین سوراگیری دانست (قرشی، ۱۳۸۰: ۱۹۱).

جایگاه بودهی ستوه، آوالوکی تشوارا، کوه اسطوره ای پوتالا (Potala) بود. تپه ای که بر آن، قصر دالایی لاما در لهاسا قرار دارد (جیمز هال، ۱۳۸۳: ۲۱۶).

هیمالیا بلندترین قله عالم را در خود دارد، ولی از نظر گستردگی و طول به پای سلسله جبال آند نمی رسد. هیمالیا رود های پُر آبی را به شبه قاره هدیه می کند و از اهمیت اقلیمی و اساطیری مهمی برخوردار بوده و هست.

هیمالیا نام متعارفی است مرکب از هیما (= برف و سرما) + لیا (= پسوند مکان) که در استرالیا (= سرزمین جنوب) و همچنین در واژه ی سانسکریت ودالیا (= مدرسه)، نیز آمده است. در سانسکریت واژه ی هیمچال (- Hima - čāla) به معنی کوه برفی و کوه یخ و نیز هیمگاه (- Himāga) به معنی هیمالیا، برفی، و به صورت جمع به معنی ساکنان جبال هیمالیا و همچنین هیماکوت (- Hema - kuta) معادل با نام کوهی زرین که موجوداتی اساطیری به نام آپسر در آن می زیسته اند؛ به کار می رفته اند (قرشی، ۱۳۸۰: ۱۸۹).

خدایان کوهستان ها در ژاپن فراوانند. فوجی یاما، مقدس ترین کوه به شمار می رفت و الهه ی حامی آن، سن گن (Sengen) نام داشت که برایش معبدی در ستیغ کوه، در ۸۰۶ میلادی، ساخته شد. سن گن الهه ی کوه را در نقاشی های ژاپنی به طور گسترده ای نشان می دهند، در حالی که یک شاخه ی لوبیا در دست دارد، و کلاهی پهن بر سر نهاده است (جیمز هال، ۱۳۸۳: ۲۱۷-۲۱۶).

کوه، یکی از دوازده زینت، بر روی جامه های امپراتوران چین بود. در اسطوره ی تایویی، کوه، نشانه ی جزایر خوشبختی، جایگاه جاودان ها یا تپه های طول عمر، یعنی محلی است که قارچ مقدس در آنجا می روید. کوه، مکان عزلت راهبان چینی بود، چنان که بیابان تب (Teb)، برای عیسویان نخستین، چنین وضعی را داشت. در اینجا، عزلت گزیدگان امیدوار بودند دروازه ی بهشت جاودان ها را بیابند و آن را از طریق شکافی در صخره ها پیدا کنند. کوه تایویی را، نیز به صورتی حجاری می کردند که جاودان ها را همراه با نماد تایویی نشان دهند و این کوه برای دانشمندان موجب تفکر و اندیشه می شد.

۲- زیگورات سازه ایی کوه آسا:

با گذر زمان و افزایش جمعیت جوامع اولیه و مهاجرت جوامع انسانی به نقاط دیگر و در مجموع با پیشرفت جوامع بشری به تدریج تمدن‌های بزرگی در گوشه و کنار جهان به وجود آمدند و در این میان عوامل طبیعی و زیست محیطی دارای اهمیت فراوان بودند. به عنوان مثال: تمدن‌های بین‌النهرین و منطقه سوریه، فلات ایران، سواحل دریای مدیترانه و دریای اژه، تمدن مصر، چین و قاره آمریکا و

گرچه این تمدن‌ها در بسیاری از موارد از آن جوامع کوچرو اولیه فاصله گرفته بودند اما در دین و مذهبشان در اساس تغییرات چندانی به وجود نیامد. در این جوامع دین به عنوان یکی از ارکان اجتماع و جزو لاینفک زندگی محسوب می‌شد. آنها به ساخت معابد و ساختمان‌های عظیم می‌پرداختند و آنها را وقف خدایان می‌کردند. برای خدایان نذورات و قربانی‌های فراوان انجام می‌دادند. همچنین اشخاصی بودند که خود را وقف خدایان کرده و در معابد آنها به فعالیت می‌پرداختند (فریزر، ۱۳۸۲: ۳۷۵).

از جمله اقوام سرزمین‌های بین‌النهرین و فلات ایران می‌توان به سومری‌ها، آکدی‌ها، بابلی‌ها، آشوری‌ها در بین‌النهرین و عیلامی‌ها و مهاجران آریایی ساکن در فلات ایران اشاره کرد. در میان اقوام ساکن در سرزمین میان‌رودان علاوه بر احداث معابدی با شکوه برای خدایان، ساخت بناهایی به مانند کوه در چندین طبقه متشکل از سکو‌هایی بر روی هم مرسوم بود. به این بناها "زیگورات" گفته می‌شد. سومریان و بابلیان چون کوه مهمی نداشتند، زیگورات‌ها و عبادتگاه‌های خود را ((کوه آسا)) می‌ساختند. یکی از نمونه‌های مشهور و کهن آن در اور، در حدود ۲۲۰۰ پیش از میلاد ساخته شده است. مشهورترین آن‌ها در بابل، یعنی برج توراتی بابل بود (سده ی هفتم - ششم پیش از میلاد) (هال، ۱۳۸۳: ۱۴۵) براساس مدارک باستان‌شناسی در دوره ی اوروک ما با خاستگاه زیگورات یا برج مطبق با معبدی بر بالای آن روبه‌رو هستیم که شاخص تمدن بین‌النهرین در دوران‌های تاریخی بوده است. (مجید زاده، ۱۳۷۶: ۵۸) زیگورات‌ها را در ابتدا به صورت سکویی می‌ساختند که در کنار معبد خدای حامی شهر قرارداشت، رفته رفته زیگوراتها در سراسر منطقه گسترش یافتند.

در فرهنگ های لغت واژه زیگورات به معنای ((بلندی)) معنا شده است. (انوری، ۱۳۸۱: ۳۹۴۰) واژه سومری برای زیگورات (Ziggurat)، U-Nir (کوه) است که **Jastrom** آن را (مریی از راه دور) معنی و تفسیر کرده است (الیاده، ۱۳۷۶: ۱۰۷).

بنیانگذار سلسله ی کلدانی بابل جدید، در کتیبه های خود از برجی نام می برد که در شهر بابل برپا کرده است. هرودت در سفر سال ۶۴۰ ق . م به بابل، درباره ی زیگورات بابل می نویسد: ((. . . برجی است که بر بالای آن برجی و باز بر بالای آن برجی دیگر و، به همین ترتیب، شماره ی آنها به هشت می رسد. دسترسی به این طبقات از طریق پله میسر است که مارپیچ وار سطح بیرونی آن را در بر گرفته است. بر فراز این برج معبد بزرگی قرار دارد که درون آن تختی بزرگ و در کنار آن میزی از طلا نهاده شده است. شب هنگام هیچ کس مگر زنی که برگزیده ی خداست، در آن تخت نمی خوابد.)) (هرودت، ۱۳۸۳: ۲۰۵) او سپس می افزاید که به گفته ی مردم هر چند گاهی خداوند به این معبد فرود می آید و شب را در آن تخت می خوابد، و نیز ازدواج مقدس میان مردوک، خدای حامی شهر بابل، و عروس برگزیده اش (همان کاهنه ای که شب ها درون معبد می خوابد) در شبستان بالای زیگورات انجام می گیرد. این گزارش ما را یاری می کند تا با کاربرد اصلی معابد بابلی زیگورات ها آشنا شده و از فعالیت هایی که در آن روی می داد آگاهی حاصل کنیم، یا دست کم با بخشی از این معبد (مجید زاده، ۱۳۸۰: ۸۸) که سومری ها آن را ((شخورو)) (ملک شهمیرزادی، ۱۳۸۱: ۸) و بابلی ها ((گی گو نو)) می نامیدند آشنا شویم. در کتیبه ها از این معبد هابه عنوان محل برگزاری جشن ازدواج مقدس نام برده شده است.

اگر چه تا کنون اثری از معبد هیچ یک از زیگورات های شناخته شده بر جای نمانده است، اما در این زمینه مدارک زیادی در دست است که وجود این معابد را تأیید می کنند. این مدارک عبارتند از متون تاریخی، مهر های استوانه ای، کودوروها، طلسم ها، و نقوش برجسته ی کاخ های پادشاهان آشوری در دوران امپراتوری. با وجود اینکه این آثار به دوران های گوناگون تعلق دارد، اما در مقایسه با یکدیگر تفاوت های میان آنها بسیار اندک و کم اهمیت است. در این آثار طبقات زیگورات ها از سه تا پنج متفاوت است. هر چند در برخی از متون تاریخی، مانند گزارش های گودآ و هرودت، از زیگورات ها بی نام برده شده است که به ترتیب هفت و

هشت طبقه دارند، اما متأسفانه نه در حفریات و نه در آثار تجسمی چنین ادعایی به اثبات نرسیده است.

بعضی از اعداد به صورت جوهری مقدس هستند مانند عدد سه، یافتن اینکه علت تقدس یافتن این عدد چیست کاری بیهوده است، چرا که اینجا ما با بازی آزادانه‌ی تخیل اسطوره‌ای روبه‌رو هستیم که قاعده‌ی ثابت تفکر در مقابل آن کارایی چندانی ندارد. تنها می‌توان در این زمینه به موجود یکتایی اشاره کرد که از خود نشأت می‌گیرد و موجود دوم ((دیگری)) می‌شود و سرانجام با خود در موجود سومی یگانه می‌شود، این مسأله میراث مشترک بسیاری از فرهنگ‌های بشری است. (تثلیث) و تقدس عدد هفت که بسیار فراگیرتر است نخستین بار در بین‌النهرین و از آنجا به فرهنگ‌های دیگر منتقل شده است (کاسیرر، ۱۳۷۸: ۲۴۱).

عدد هفت را عددی کامل، جامع، جهانشمول و مطلق می‌شناخته‌اند. پرستش عدد هفت و تقدس آن در ارتباط با فضا و چهار جهت اصلی فضا معنا پیدا می‌کند. علاوه بر چهار جهت اصلی، شمال، جنوب، خاور، باختر، مرکز جهان و نیز جهات بالای سر و زیر پا نیز تمایزات اسطوره‌ای دارند. که در مجموع، هفت جهت را نشان می‌دهد (همان: ۲۴۰).

اساس تقدس عدد هفت ممکن است در آسیای غربی پا گرفته باشد، اما در سراسر جهان قدیم استقبال عام یافت. در گستره‌ی هندو اروپایی در آغاز جهات شرق و غرب اهمیت فراوان داشتند و تقسیم جهان شناخته شده‌ی آن روز به سه قسمت برایشان طبیعی تر بود. اما همین که سرزمین شان بزرگتر شد، به نظرشان گسترش یافت، شمال و جنوب نیز به نظرشان مهم آمد و جهان به چهار ربع / ناحیه منقسم گشت. کوروش دوم در ((استوانه‌ی بابل)) خود را چنین معرفی می‌کند: پادشاه گیتی، شاه بابل ... شاه سرزمین اکد و سومر، شاه چهار گوشه‌ی دنیا. در اسناد مربوط به دوران هخامنشی از هفت اقلیم سخنی نرفته است. اما در اوستا و ریگ ودا از هفت اقلیم یا هفت جزیره، و نیز هفت دریا ... سخن رفته و هند خود دارای هفت شهر مقدس شده است. این عدد هفت از کجا وارد جغرافیای هندو ایرانی گردید، زیاد روشن نیست. اما به احتمال قوی از تقسیمات جهانی کهن هند و اروپایی نبوده است (قرشی، ۱۳۸۰: ۱۴۰).

جدیدترین نمایش زیگورات در یکی از نقوش برجسته‌ی کاخ آشور بانیپال در نمرود (قرن هفتم ق.م.) ارایه شده است. در این نقش برجسته زیگوراتی را با چهار طبقه می‌بینیم که

ساختمان معبد بر بالای آن قرار دارد. چهار گوشه ی این معبد با شاخ های بزرگی تزیین شده است و این با اطلاعاتی که آشور بانپسال درباره ی تزیین معبد زیگورات شوش در اختیار ما گذاشته است، مطابقت کامل دارد (مجید زاده، ۱۳۸۰: ۸۸).

آنها بر این عقیده بودند که این زیگورات ها وسیله ای برای رسیدن به خدا و مکانی ما بین آسمان و زمین می باشند و از طریق آنها می توان به آسمان رسید یا به عبارت دیگر به خدا یا خدایان نزدیک تر شد. زیگورات ها حقیقتاً ((کوهستان جهان))، یعنی تصویری رمزی از کیهان بود. هفت طبقه اش، نمودار هفت آسمان کره ی ارض یا سیارات و ثوابت عالم (به عنوان مثال در **Borsippa**) یا رنگین به رنگ های جهان بودند. (در اور **Ur**). معبد **Barabudur** خود، تصویر کیهان است و به صورت کوهی ساختگی بنا شده است. (الیاده، ۱۳۷۶: ۱۰۷) سالم ترین زیگورات بر جای مانده در بین النهرین متعلق به ((نن)) خدای ماه در اور است. (مجید زاده، ۱۳۸۰: ۸۶) برج شهر اور (**Ur**) دارای سه رشته پلکان یکصد پله ای بوده است که زایران را به زیارتگاه می رسانده است. مصالح ساختمانی این برج از گل و خشت خام بوده است و نمای بیرونی آن با آجر ساخته شده است. هر طبقه ی برج نه تنها از حیث وسعت و ارتفاع با طبقات دیگر متفاوت بود بلکه از حیث رنگ آمیزی نیز با طبقات دیگر اختلاف داشته است. به نظر می رسد که هر رنگی، نماد رازی بوده است. حیاط، به رنگ سفید بوده و طبقه ی اول برج به رنگ سیاه جلوه می کرده که شاید نشانی از جهان زیرین و نامریی بوده است. طبقه ی میانی، به رنگ قرمز ساخته شده بود که نشانی از جهان خاکی است، طبقه ی سوم، به رنگ آبی که مظهر آسمان است و گنبد بر فراز برج، به رنگ زرد طلایی درآمدی بود که یادآور خورشید بوده است. رنگ سبز، نماد درختان و باغ و بوستانی بود که در گذرگاه ها می کاشته اند که مکمل دیگر رنگ ها بود. (مصباح، ۱۳۸۳: ۳۳) در واقع در اینجا مراحل تدریجی صعود به آسمان ها مشاهده می شود. بنابر مدارک و شواهد در دست می توان این مسأله را این گونه تعبیر و تفسیر کرد که در واقع زیگورات ها این سازه های کوه مانند در نزد آنها پلکانی ما بین آسمان ها و زمین محسوب می شده است که به طور تدریجی و پس از گذر از تمامی عوالم این جهان، انسان را به بالاترین جایگاه در عالم یا همان جایگاه خدایان می رسانده است، پس می توان به یقین به این مسأله اذعان داشت که زیگورات ها نمادی از همان کوهستان

مقدس و جایگاه روح‌های مقدس (خدایان) انسان پارینه بوده است و احداث و فلسفه‌ی وجودی آن به یقین ریشه در همان تقدس کوهستان دارد و جالب اینکه یکی از معابد لایه اوروک (دوره‌ای که کهن‌ترین زیگورات در آن شناسایی شده است) نوآوری مهمی را نشان می‌دهد. پی این معبد از قطعات سنگ آهکی چیده شده بود و به احتمال، خبر از ورود نژادی از مناطق کوهستانی می‌داد که از فنون سنگتراشی و کاربرد آن در معماری آگاهی داشتند. (مجیدزاده، ۱۳۷۶: ۵۹) در فلات ایران نیز کوه دارای مقام مقدس و ارج و اعتبار فراوانی است ازین رو برخی از سازه‌ها در نجد ایران ظاهری کوه آسا به خود گرفته‌اند، یادر جوار برخی از کوه‌های مقدس ساخته شده‌اند. در ایران تا به حال سه زیگورات شناسایی شده‌اند. این سه زیگورات که همه در قسمت جنوب غربی فلات ایران در دشت شوش واقع شده‌اند به ترتیب قدمت عبارتند از:

۱ - زیگورات شوش متعلق به دوره‌ی ایلام قدیم (حدود ۳۸۰۰ سال قبل)، ۲ - زیگورات هفت تپه و ۳ - زیگورات چغازنبیل. دو زیگورات هفت تپه و چغازنبیل در دوره‌ی ایلام میانه، به ترتیب در سال‌های ۱۳۷۵ و ۱۲۵۰ قبل از میلاد ساخته شده‌اند. بیشترین اطلاعات درباره‌ی زیگورات شوش از طریق منابع تاریخی به دست ما رسیده است. از زیگورات هفت تپه نیز تنها اولین سکوی آن باقی مانده است. در حال حاضر بیشترین اطلاعات را درباره‌ی زیگورات چغازنبیل در اختیار داریم که هم از نظر ساخت و هم از نظر نقشه، زیگوراتی است کاملاً متفاوت از تمامی زیگورات‌هایی که تا کنون در ایران و بین‌النهرین شناسایی شده‌اند. (ملک شه‌میرزادی، ۱۳۸۱: ۹) چغازنبیل بقایای شهر عیلامی دوراوتاش (شهر - دژ اوتاش) است که اوتاش گال، شاه عیلام، در حدود سال‌های ۱۲۶۳ تا ۱۲۴۶ پیش از میلاد، در دوره‌ی تجدید حیات عیلام بر روی تپه‌ای بنا کرد. (گیرشمن، ۱۳۷۳: ۲۳) این شهر محل سکونت شاهان و بخصوص مرکز مذهبی ایالات متحده بوده، و اصولاً می‌بایستی همه‌ی خدایانی که مورد پرستش تمام ساکنان حدود امپراتوری، و تحت حمایت و سرپرستی ((این شوشیناک))، خدای شوش، و گال ((رب النوع بزرگ)) بوده‌اند، در آنجا جمع شده باشند. (آمی، ۱۳۸۴: ۵۳) ابتدا ساختمان بنای بزرگ مربع‌شکلی را با خشت خام شروع کرده‌اند. این بنای معتبر می‌بایست تا مدت‌ها، با معابد سایر خدایانی که در جوار آن ساخته شده بوده، مرتبط بوده باشد، ولی به زودی شاه که می‌خواست اهمیت و عظمت بیشتری به این مجموعه بخشد، دستور داد تا معبد اصلی را به برجی پله‌دار

تبدیل ساختند. از معبد قله ی زیگورات اثری باقی نمانده است، و شاید مواد و قطعات ساختمانی که در بین ویرانه ها ریخته، از بقایای آن باشد ولی حداقل از روی کتیبه های آجر های آن می توان دریافت که متعلق به گال و این شوشیناک هر دو بوده، و به نام ((اولهی)) که به عیلامی به معنی ((جایگاه خدایان)) می باشد، خوانده می شده است (همان: ۴۲).

در عیلام سرزمین های کوهستانی نیز وجود داشت. اما در کوهستان ها دیگر زیگورات که معابدی کوه آسا بودند ساخته نمی شد. تنها نمونه معبدی عیلامی در کورانگون فارس است، که عمداً بر قله ی کوهی مشرف به رودخانه ی فهلیان بنا شده بود، همراه با تصویری از حدود چهل مومن که در آن معبد مشغول عبادت بوده اند. (صراف، ۱۳۷۲: ۱۳) نکته ی مهم در اینجا ساخت کی گونوم یا معبد زیگورات هاست که بر قله ی کوه ایجاد کرده اند و از خود زیگورات که ظاهری کوه مانند دارد خبری نیست و به جای آن کوه حضور دارد.

در مورد تمامی این سه زیگورات، از لحاظ علت ساخت به همان فلسفه ی وجودی زیگورات های بین النهرین خواهیم رسید، یعنی نمادی از کوهستان مقدس، جایگاه خدایان و راهی برای رسیدن به خدا.

در دوران هخامنشی پایتخت حکومتی - سیاسی همانا شوش بود، اما پایتخت مذهبی - آیینی شهر پارسه (تخت جمشید) بود که در آنجا قبلاً بومیان در کناره ی کوه مقدسی به عبادت می پرداخته اند. شاهان هخامنشی از زمان داریوش اول به بعد در این شهر تازه ساز تنها در مراسم نوروز و مهرگان شرکت می کردند و از نمایندگان اقوام و قبایل تابع، باج و هدایای ویژه می پذیرفتند که تصاویر نمادین آنها در تخت جمشید هنوز هم باقی است. کوه مشرف به این شهر - معبد اکنون ((رحمت)) نام دارد. نام این کوه در زمانی ((وامداد)) (بامداد) بوده که با همان اوشیدرنه ی اوستایی، در کنار دریاچه ی مقدس هامون، مترادف بوده است. اما به نظر دانشمندان نام قدیم تر آن میثره یا مهر بوده که از قدیم با کوه مرتبط شناخته می شده است (شاپور شهبازی، ۱۳۸۴: ۲۵).

کوه دیگری در آن حوالی، کوه نقش رستم یا کوه حاجی باباست که آن هم از پیش از تاریخ جنبه ی تقدس داشته و این تقدس تا پایان دوران ساسانی ادامه داشته است. وجود یک نقش بسیار قدیمی تر از دوران هخامنشی، نقشی از یک مراسم مذهبی بومی - عیلامی، در زیر

نقش بهرام دوم ساسانی (مربوط به حدود ۱۸۰۰ پیش از میلاد) قدمت و تقدس این کوه را به اثبات می‌رساند. در سینه‌ی همین کوه دو سلسله‌ی پارسی (هخامنشی و ساسانی) آثاری از خود به یادگار گذاشته‌اند مانند ((کعبه‌ی زردشت))، چهار آرمگاه سلطنتی هخامنشی، هفت نقش برجسته از دوران ساسانی، دو سنگ نبشته‌ی بزرگ به خط میخی و چند کتیبه‌ی کوچک دیگر از داریوش اول، سه سنگ نبشته از اردشیر پاپکان و شاپور اول ساسانی و کرتیر موبد.

در سه کیلومتری شمال تخت جمشید، در سمت راست جاده‌ی شاهی، کوهی است موسوم به ((نقش رجب)) که در دامنه‌ی این کوه محوطه‌ی غارمانندی است که بر سه بدنه‌ی شمالی و شرقی و جنوبی آن سه مجلس از مراسم تاج‌گذاری شاهان ساسانی حجاری شده است؛ دو تا از شاپور اول و یکی از اردشیر اول. این کوه نیز مانند سایر کوه‌های نزدیک به تخت جمشید از دوران ما قبل تاریخ کوهی مقدس بوده است.

از آثار بسیار مهم دیگر می‌توان به نقش برجسته‌ها و کتیبه‌ای سه‌زبانی از داریوش اول در بیستون اشاره کرد. این کتیبه بزرگ‌ترین کتیبه‌ی منقور بر سنگ در ایران است. بنا بر گفته‌ی دیودور، مورخ یونانی، نام اصلی بیستون، بگستانه (Bagastana) بوده است به معنی جایگاه بخ / خدا. که در پهلوی بهیستان و در فارسی بیستون شده است. این نام در فرهنگ عامه تغییر معنی داده و به مفهوم ((بدون ستون)) آمده است (کخ، ۱۳۸۵: ۱۹).

کوه بگستان / بغستان < بیستون از پیش از دوران ماد و هخامنشی نیز مقدس بوده و راه بازرگانی شمال بین‌النهرین - نجد شمالی - آسیای میانه از کنار آن می‌گذشته است. در کنار همین راه، که در واقع ((پدر)) جاده‌ی ابریشم بعدی بود، کوه‌ها و شهرهای مقدس دیگری مانند کنگور (معبد ناهید بعدی)، کار - کاشی / هگمتانه و کوه الوند، رگه / ری و دماوند، تپه حصار دامغان و ... وجود داشته است. در همان حوالی، کوه معروف طاق بستان و چشمه‌ی زلال کنار آن زمینه‌ی مناسبی برای تقدس داشته است که از دوران ساسانی حامل نقوشی است. بستان در نام طاق بستان یا باز شکل کوتاه شده تری از بغستان است و یا یک نام گیتایی است، مأخوذ از روستایی که زمانی در آنجا بوده است (قرشی، ۱۳۸۰: ۱۷۹).

در اینجا نیز ردپایی از عقیده به کوهستان مقدس و تقدس کوهستان دیده می‌شود، کوه و جایگاه خدایان. به واقع در نزد اقوام آریایی نیز کوه دارای قداستی خاص و جایگاه خدایان بوده

است و این علت ایجاد گوردخمه ها، نگاشتن فرامین مهم مملکتی و شرح پیروزی در نبرد ها و یا نقش مراسم اعطای حلقه ی قدرت در سینه ی کوه ها را به وضوح بر ما آشکار و توجیه می سازد.

بزرگ ترین خدای جامعه ی اینکا خورشید بود که برای عبادت او عبادتگاه های بزرگ و بلند و چندین طبقه ی هرم مانند می ساختند که از نظر معماری نمادی از کوه و آسمان بود. مهم ترین کوه در قلمرو اینکا، جبال آند (Ande) بود که محل اقامت خدای خورشید و سایر خدایان تصور می گردید. به همین مناسبت این کوه ملقب به الپا (Ilapa) بود. ارتباط کوه با خورشید در بسیاری دیگر از جوامع هند و اروپایی و غیر هند و اروپایی مشاهده شده است. خدای خورشید در فرهنگ اینکا موسوم به ایتی (Inti) بود، لذا کوه هم به ایتی ایلپا (Intiilapa) موسوم گشته بود که خلاصه شده ی آن ایتی آند گردید.

از جمله اقوام قاره ی جدید (امریکا) علاوه بر اقوام اینکا می توان به آلمک ها، تولتک ها، آرتکی ها در مکزیک و اقوام مایا اشاره کرد. تمدن عالی مایا در ایالات جنوبی مکزیک، شمال گواتمالا و قسمت هایی از هندوراس و ال سالوادور شکوفا شد. نکته ی جالب در معماری مایاها مشاهده ی سازه های هرمی شکل است. در اینجا صفتی بسی بزرگ تر از عمارتی است که روی آن است. این مورد مدت های مدیدی مایه ی شگفتی بوده است. اهرام فراعنه ی مصر را با اهرام مایا مقایسه کرده اند و ادعا می کنند که نخستین فقط برای این منظور بوده است که گور شاهان را مستور دارد، در حالی که دومی چیزی جز سکویی نبوده است، حتی وقتی به بلندی شایان توجهی رسیده بوده است. در حقیقت اهرام مایا نیز حاوی گور بوده اند. اندازه ی شایان ملاحظه ی آنها فقط با این مطلب توضیح داده نمی شود که شهریار الهی شده را جای داده است، بلکه همانطور که طبقات تخت آن ها نشان می دهند، به جای پلکان بین زمین و آسمان هم به کار رفته اند. (بودز - به کلن، ۱۳۸۲: ۵)

اقوام آرتکی نیز بناهایی پلکانی متشکل از چندین سکو بر روی هم می ساختند. با توجه به سنگ نوشته های بر روی یک تقویم سنگی متعلق به دوره ی آرتک ها که چنین آمده است که آنها از نوک این بناها که به اشتباه به آنها هرم گفته می شود جهت بالارفتن و دیدن خورشید، ماه و رصد کردن ستارگان استفاده می کرده اند، همچنین در معابد آرتکی بر این عقیده بودند که

هرم وسیله ای برای رسیدن به خدا می باشد و پلکان آن پلکانی جهت رفتن به بهشت است. به واقع در این مورد هم با توجه به مواردی که در ارتباط با این سازه ها در تمدن های قاره آمریکا گفته شد می توان گفت که اینها نیز نمادی از همان کوهستان مقدس اقوام اولیه می باشند(همان: ۱۱).

در اساطیر هند و اروپایی ((دایره ی هستی)) (آسمان ← آب ← زمین / کوه ← آسمان) دائماً در حال گسترش و بالش و رویش و روانی بوده است. این باور کهن در تماس با فرهنگ غنی مدیترانه و آسیای غربی کمرنگ شد ولی کاملاً رنگ نباخت. در تمدن های اطراف دریای مدیترانه و دریای اژه و در رأس آنها تمدن یونان از آنجا که این مناطق، مناطقی کوهستانی هستند الزاماً به ساخت بناهایی به شکل کوه، مانند زیگورات ها نیازی نبوده است و آنها تنها به ساخت معابدی با شکوه برای خدایان خود اکتفا می کردند. در یونان بلندترین کوه، ((المپ)) (Olympus) بود واقع در میان مقدونیه و تسالی. زیارتگاه زئوس (Zeus) خدای خدایان در این کوه و زیارتگاه آپولون (Apolo) در کوه دلفی (Delphi) و زیارتگاه آتنا در کوهی مشرف به شهر آتن (Athene) بود. اما اجتماع خدایان در المپ صورت می گرفت. (قرشی، ۱۳۸۰: ۵۰) یونانی ها تصور می کردند که زئوس، آپولو، و خدایان اصلی دیگر، در مرتفع ترین کوه یونان، یعنی کوه اولمپ زندگی می کنند و به همین جهت آنها را ((خدایان اولمپ)) نام داده بودند. در آنجا، بر فراز قله ی کوه، که در مه و ابر فرو رفته بود، گویا کاخ های مجلل و با شکوه خدایان، که توسط هفستوس (خدای آهنگری در یونان باستان) ساخته شده بود، سر بر آسمان می کشید. (کوروفیکن، ۱۳۷۸: ۴۲) انسان گونه تصور شدن خدایان (انتروپومورفیزم) از باورهای هند و اروپاییان نبود ولی در فرهنگ مدیترانه ای قدیم از اصول مسلم بود و از این طریق حتی به شبه قاره نیز رسوخ کرد. پناه جستن خدایان به کوه و تولید مثل آنان در کوه و اقامتشان بر کوه از قدیم نمایانگر اهمیت و تقدس کوه نزد مردمان مدیترانه بوده است. آپولون و خواهرش آرتیمیس (Artemis) بر تپه هایی از جزیره ی غیر مسکون دلس (Delos) متولد می شوند، دیونیسوس در غاری واقع در کوه یا کوهک لوسا رشد می یابد و در همین غار طرز تهیه ی شراب از انگور را کشف می کند و نخستین مجلس میگساری را در باغ میدس شاه